



تحلیل چگونگی ارتباط قرارداد و واقعیت؛ نقدی بر اندیشه واقع‌گرایی محض در باب مبنای اعتبار قرارداد

نرگس خالقی پور^۱
داوود نصیران نجف آبادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴

چکیده

اعتباریات و واقعیت‌ها دو ماهیت متفاوتی هستند که بشر در طول حیات خود، خواسته یا ناخواسته با آنها در ارتباط است. واقعیت‌های تجربی و اجتماعی که موطن آنها عالم خارج است و امور اعتباری همچون قرارداد ساخته اراده انسانی است. از منظر اندیشمندان واقع‌گرا، امر اعتباری دارای مبنای واقعی است و با تغییر در واقعیت، اعتباریات هم دگرگون خواهد شد و اراده انسانی نقش ابزاری دارد. از این منظر، اعتبار تابع محض واقعیت است و تغییر و زوال واقعیت، زوال امر اعتباری را در پی خواهد داشت. مسئله این است که تبعیت محض قرارداد از واقعیت چه آثاری را در عمل به همراه دارد و معایب و محاسن این دیدگاه چیست؟ واقع‌گرایی محض، استحکام قرارداد را متزلزل می‌سازد. نتیجه‌ای که اراده انسانی و نظام حقوقی قراردادها آن را بر نمی‌تابد. بهتر است برای رهایی از این تزلزل به اثبات‌گرایی میانه متوسل شد. رویکردی که مبنای قرارداد را اراده انسانی دانسته و حیات و ممت قرارداد را وابسته به اراده انشایی می‌داند اما از نقش واقعیت نیز غافل نیست. البته واقعیت نقش تعدیل‌کنندگی دارد ولی قادر نیست عنان و افسار قرارداد را به دست گیرد و حیات و ممت قرارداد را مطلقاً بدون خواست و اراده اطراف قرارداد تحت الشعاع قرار دهد. در این رویکرد قرارداد متاثر از واقعیت است نه اینکه مطلقاً تابع محض واقعیت باشد.

کلید واژه‌ها

قرارداد، واقعیت، واقع‌گرایی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. nkhalhipour@yahoo.com

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد نجف آباد، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول):

Dr.mansouri63@gmail.com

مقدمه

بشر برای ادامه حیات خود نیازمند خلق اعتباریات است. قرارداد نمونه و مصداقی از امور اعتباری است که پرداخته توافق اراده‌ها و مولد آثار است. آثاری که اطراف تعهد را گریزی از آن نیست و ملتزم و پایبند به آن هستند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۱؛ Barnes, 2008: 363). در نظام حقوقی قراردادها اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی نقش موثر و بنیادین دارد (Klass, 2017: 3). اراده انشایی نیروی سازنده قرارداد است و این اراده تا جایی که محل نظم عمومی، اخلاق حسنه و قانون امری نباشد موثر است (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۵۸). در کنار این ماهیت اعتباری، در عالم واقع شاهد موجودات واقعی هستیم که هستی و موجودیت آنها را نمی‌توان مورد مناقشه قرار داد (صلیبا، ۱۳۶۶: ۶۵۶). واقعیت‌هایی که موجود است و از طریق حواس پنجگانه می‌توان آنها را شناخت و یا از طریق آثاری که از خود برجا می‌گذارد به موجودیت آن پی برد مانند اقتصاد و سیاست و یا در مورد آنها به باور رسید مانند موجودات متافیزیکی (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۶ و ۴۷؛ ارجمند سیاهپوش، ۱۳۸۹: ۱۸؛ نصار، ۱۳۶۶: ۷۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۳۳؛ صناعی دره بیدی، ۱۳۸۴: ۳۵) در نگاه اول اگر به قرارداد به عنوان مصداقی از امور اعتباری بنگریم شاید ارتباط آن با واقعیت‌های تجربی و اجتماعی را چندان مورد توجه قرار ندهیم و به عنوان امر اعتباری محض با آن برخورد کنیم. اما فی الواقع اینگونه نیست. قرارداد اگرچه ماهیت اعتباری است اما از منظر و نگاه اندیشمندان واقع‌گرا، با واقعیت‌ها در ارتباط است (گورویچ، بی تا، ۲۱ و ۲۳؛ Stuart Mill, 2005: 5). البته واقعیت‌هایی که جنبه مادی و محسوس دارد و یا از طریق آثاری که برجا می‌گذارد قابل ادراک است که در این مقاله تحت عنوان واقعیت تجربی و اجتماعی از آن یاد می‌شود نه واقعیت متافیزیکی که همیشه و در همه حال ثابت و لایتغیر است. دلیل تبیین ارتباط قرارداد با واقعیت‌های تجربی و اجتماعی همین خصیصه ناپایداری آن است. زیرا آنچه موضوع بحث است این است که آیا قرارداد با این واقعیت‌ها در ارتباط است و اگر مرتبط است تغییر در عالم واقع تا چه میزان، امر اعتباری قراردادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اما واقعیت‌های متافیزیکی چون همیشه و در همه حال ثابت است با تغییری مواجه نیست تا زوال یا تعدیل یا بقاء اعتباریات را تحت الشعاع قرار دهد.

در باب ارتباط قرارداد و واقعیت تجربی و اجتماعی دو رویکرد وجود دارد (Deligiorgi, 2019: 30-31). یکی رویکرد اراده‌گرا که منکر ارتباط قرارداد و واقعیت است (کورنر، ۱۳۶۷: ۲۷۵؛ Stahl, 2007: 120؛ Finnis, 1985: 75) و حاکی از محض بودن قرارداد است چراکه موطن اعتبار و واقعیت متفاوت است و وقتی این دو منفک از یکدیگرند از اصول مختص خود برخوردارند و یکی از آنها نمی‌تواند دیگری را تحت الشعاع قرار دهد (طباطبایی حکیم، بی تا، ۱۰۸ و ۱۰۹). رویکرد دیگر رویکرد واقع‌گراست (طباطبایی، بی تا، ۲۷۰؛ موسوی خلیلی، ۱۴۲۲: ۵۲۲-۵۲۶) که طرفداران آن همچون دورکیم، لوی برول و ریپر ندای ارتباط اعتبار و واقعیت را سر دادند و در جهت تقویت این رابطه گام‌های بلندی را برداشتند (برول، ۱۳۷۶: ۴۶ و ۴۷؛ ریپر، ۱۳۹۵: ۵۵). البته در این مقاله به دلیل پرهیز از اطاله کلام به

تبیین رویکرد واقع‌گرای محض خواهیم پرداخت و ضمن نقد آن دیدگاه متعادل‌تری را ارائه و سخن در باب رویکرد اراده‌گرا را به جای دیگر موقوف خواهیم کرد. رویکرد واقع‌گرا حکایت از این دارد که قرارداد با واقعیت مرتبط است (ر.ک مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۳۹ و ۴۰) به گونه‌ای که تغییر در واقعیت تجربی و اجتماعی، قرارداد را تحت الشعاع قرار خواهد داد (لوی برول، همان: ۴۶؛ Stuart Mill, 5: Op.cit). اما لازم است بدانیم که این رابطه تا چه میزان می‌تواند حیات و ممت قرارداد را تحت تأثیر قرار دهد. لذا در این مقاله به دنبال این هستیم که رابطه قرارداد و واقعیت از منظر رویکرد واقع‌گرا را تبیین نموده و سپس به این سوالات که قرارداد تا چه میزان با واقعیت ارتباط دارد و واقعیت تجربی و اجتماعی تا چه حد می‌تواند حیات و ممت قرارداد را تحت الشعاع قرار دهد و نقش اراده انسانی در انعقاد و زوال عقد تا چه میزان است پاسخ دهیم و ضمن تحلیل معایب و محاسن این رویکرد، دیدگاه متعادل‌تری که از آن تحت عنوان اثبات‌گرایی میانه یاد می‌شود را ارائه دهیم. واقع‌گرایی محض، جنبه نظری صرف ندارد بلکه در عمل آثاری را برجای می‌گذارد که متزلزل‌کننده قرارداد و سست‌کننده نقش اراده انسانی در نظام حقوقی قراردادهاست. چیزی که اراده و خرد انسانی آن را بر نمی‌تابد و با خواست و اراده الهی در اعطای نیروی عقل و اراده به انسان منافات دارد. در عمل شاهد این هستیم که اگر افسار قرارداد را به واقعیت بسپاریم، قرارداد را به سمت و سویی که خود می‌خواهد هدایت می‌کند و اراده انسانی را از کار انداخته و به دنبال خود می‌دواند. این رویکرد نتایجی را بر اطراف تعهد تحمیل می‌کند که مقصود آنان نبوده و تمایلی به پذیرش آن ندارند. زوال قرارداد یکی از این نتایج است که ناخواسته با آن مواجه می‌شوند. در حالی که هدف خداوند از اعطای نیروی خرد و اراده به انسان، پرهیز از این مسئله است. خداوند اراده کرده که بشر مصلحت خود را بسنجد و براساس آن، دست به خلق اعتباریات بزند (فروغی، ۱۳۶۸: ۵۶ و ۴۸، دورانت، ۱۳۷۳: ۷۱). پس باید در تثبیت نیروی اراده گام برداشت. پس به نظر می‌رسد باید ضمن توجه به واقعیت تجربی و اجتماعی و اصول حاکم بر آنها از اراده انسانی نیز غافل نبود. اندیشه اعتدال‌گرایی که در این مقاله بیان می‌شود و روش اثبات‌گرایی میانه را ترویج می‌کند اصل حاکمیت اراده را در راس قرار می‌دهد ولی از واقعیت‌ها نیز غافل نیست. البته اندیشه و دیدگاه واقع‌گرایان در باب مبنای اعتباریات بیشتر منحصر به قانون و قواعد و هنجارهای حقوقی شده و در باب قراردادهای به طور خاص و ویژه سخنی به میان نیامده است. لذا در این مقاله ابتدا به اختصار به تبیین این دیدگاه در باب مبنای هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار خواهیم پرداخت و سپس، کاربرد آن در نظام حقوقی قراردادهای را بررسی می‌کنیم.

۱- مروری بر اندیشه واقع‌گرا در باب خاستگاه حقوق

اندیشه واقع‌گرا حکایت از وجود رابطه بین قواعد حقوقی و واقعیت‌های تجربی و اجتماعی دارد (گرامی، ۱۳۷۳: ۲۳۱). بدین توضیح که خاستگاه و زیربنای حقوق، واقعیت است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۹۴ و ۳۹۵).

واقعیت‌های ملموسی که می‌توان آنها را از طریق حواس چندگانه شناخت و یا اگر ملموس هم نیستند از طریق آثاری که از خود برجای می‌گذارند قابل ادراک است و می‌توان به حقیقت وجودی آنها پی برد. البته برداشت اندیشمندان مختلف از واقعیت‌ها متفاوت است. برخی گروه را به عنوان واقعیت قلمداد می‌کنند و اراده و خواست و مقبولیت جمعی را خاستگاه قواعد حقوقی می‌دانند. (لوی برول، پیشین: ۴۰ - ۴۶) برخی بر اخلاق مذهبی متمرکز شده‌اند. (ریپر، پیشین: ۱۸) برخی بر اقتصاد و یا سیاست تاکید دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۳). اما در نهایت صرف نظر از اینکه واقعیت شامل کدام یک از این موارد می‌شود در هر حال این رویکرد مدعی مبنا بودن واقعیت است و خاستگاه امر اعتباری حقوقی را واقعیت تجربی و اجتماعی می‌داند (Steven Green, 2005: 1940; مصباح، ۱۳۹۶: ۶۲ و ۶۳). این ارتباط جنبه تبعیتی دارد. یعنی حقوق تابع محض واقعیت است و واقعیت جنبه زیربنایی دارد و حقوق روناست. واقعیت‌ها تعیین‌کننده بایدها و نبایدهاست و اراده انسانی در خلق آن نقشی ندارد. تزلزل در واقعیت منتهی به تزلزل در قواعد حقوقی خواهد شد. زیرا با فروریزی زیربنا تبعاً رونا هم فرو خواهد ریخت. پس اگر قانون یا قاعده حقوقی جعل شده است با تزلزل در واقعیت از میان برداشته خواهد شد و با ایجاد واقعیت جایگزین شاهد قانون جایگزین خواهیم بود. برای نمونه اگر در یک جامعه مذهب تعیین‌کننده بایدها و نبایدها باشد اراده انسانی کارایی نخواهد داشت و اگر جامعه با تغییر حکومت تبدیل به جامعه سکولار شود و مذهب از آن جامعه رخت بریند قانون برخاسته از مذهب هم در آن جامعه از میان خواهد رفت. روی آوردن به واقعیت‌ها و فراموشی ارزشها و اصول کلی می‌تواند خلق ظالمانه‌ترین قوانین را به همراه داشته باشد (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۸).

برول معتقد است انسان در جامعه‌ای زندگی می‌کند که به مرور زمان در حال تغییر است و افراد این جامعه نیز در حال تغییرند. مثلاً افرادی که در ده‌ها سال قبل زندگی می‌کردند از لحاظ سن و اندیشه و تفکر تغییر یافته‌اند. آنان پیرتر شده‌اند. به همین جهت آنچه در ده‌ها سال قبل دارای مقبولیت جمعی بوده با الان فرق دارد. پس به تبع آن، قواعد نیز تغییر یافته‌اند. (برول، پیشین: ۴۶ و ۴۷) به همین جهت است که شاهد قواعد حقوقی متفاوت در جوامع مختلف هستیم زیرا خاستگاه این قواعد متفاوت است و تنوع در خاستگاه و مبنای حقوق، تنوع در قواعد حقوقی را به همراه دارد. قواعد حقوقی در ارتباط با زندگی روزمره مردم شکل می‌گیرد (پاپکین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸) و هر جامعه‌ای برای خود قواعد خاص و منحصر به فرد دارد. برای نمونه در جامعه دینی خرید و فروش مشروب الکلی ممنوع است و برای آن آثار حقوقی مترتب نیست اما در جامعه غیردینی که زیربنای قواعد حقوقی آنان، اقتصاد است ممکن است مصرف و معامله آن ممنوعیتی نداشته باشد و دادگاه‌ها این رابطه قراردادی را معتبر بدانند و بر آن، آثاری را مترتب نمایند. بر این اساس نمی‌توان به قواعد حقوقی ثابت و پایداری دست یافت که بر کل جوامع بشری حاکم باشد. فردی که در دو گروه با قواعد حقوقی متفاوت عضویت دارد باید تابع قواعد آنها باشد. در جامعه سکولار مجاز به مصرف مشروب است و در جامعه دینی مجاز نیست. در این رویکرد

قواعد حقوقی ناخواسته از بطن واقعیت‌ها بلند می‌شود و افراد ملزم به تبعیت از آن هستند حتی اگر تمایلی به آن نداشته باشند و یا خرد انسانی، این قواعد را برنتابند. برای نمونه ممکن است زیربنای قواعد حقوقی در یک جامعه اقتصاد باشد. این یک واقعیت خارجی است و ممکن است سردم داران یک جامعه را بر آن دارد که به پرورش خوک و یا مشروب الکلی بپردازند چون ممکن است سود فراوانی عاید مردمان آن کشور کند. بر همین اساس خواه نا خواه قواعد پا به عرصه حیات می‌گذارد که مصرف، تولید و پرورش و توزیع و حتی صادرات آن را مجاز نماید. حتی اگر استفاده از این مواد، مضر به حال افراد جامعه باشد و سالانه هزینه‌های پزشکی فراوانی را بر افراد تحمیل کند. در این فرض باید دید اگر هزینه پزشکی کمتر از سودی است که از فروش گوشت یا مشروب عاید دولت می‌شود پس بهتر است آن را رونق دهند و حقوق هم بر اساس و مبنای آن استوار می‌گردد. یا ممکن است مقبولیت جمعی و یا مذهب بر این باشد که فردی که شرب خمر می‌کند تازیانه زده شود. مبنای این قاعده حقوقی، مقبولیت جمعی و مذهب است و باید فردی که شرب خمر می‌کند را تازیانه زد حتی اگر منتهی به بیمار شدن فرد مجرم شده و هزینه‌های درمان زیادی را بر افراد تحمیل کند. این قانون باید اجرا شود و افراد جامعه باید ملتزم و پایبند به آن شوند. پس تا اراده جمعی و یا مذهب زیربنای قانون است این قانون به قوت خود باقیست. اما اگر اراده جمعی تغییر یافت قانون نیز تغییر خواهد یافت.

۲- مبنای قرارداد از منظر اندیشه واقع‌گرای محض

از منظر اندیشه واقع‌گرای محض، خاستگاه قرارداد، واقعیت تجربی و اجتماعی است. از این اندیشه برداشت می‌شود که قواعد حقوقی ویژگی خاص و منحصر به فردی ندارد که فقط خاستگاه آن را، واقعیت بدانیم بلکه قرارداد هم دارای خاستگاه واقعی است. بدین توضیح که مبنا و نیروی سازنده آن، واقعیت است و نه اراده انسانی. اراده انسانی فقط نقش ابزاری دارد که به واسطه آن، قرارداد به منصف ظهور گذاشته می‌شود نه اینکه نقشی در ایجاد عقد داشته باشد. پس واقعیت است که معین می‌کند معامله مشروب الکلی ممنوع است و اگر افراد توافق خود بر معامله آن را در جامعه ابراز کردند این توافق بی اعتبار است. زیرا اراده فقط منعکس کننده است نه خالق و ایجاد کننده. در این رویکرد نقش اراده انسانی از مرتبه خالقیت به مرتبه ابزاری شدن تنزل می‌یابد. برخلاف رویکرد اراده‌گرا که در آن اراده انشایی متعاقبین ملاک است و این اراده محض خالق و سازنده قرارداد است و واقعیت تجربی و اجتماعی در هیچ حالتی نمی‌تواند اراده انسانی را تحت الشعاع قرار دهد در رویکرد واقع‌گرا این اراده تضعیف شده است. قرارداد تابع محض واقعیت است و با زوال یا تغییر در واقعیت، حیات قرارداد هم تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. پس اراده جمعی و یا اقتصاد و سیاست و ... برای فرد تعیین کننده است. اینهاست که جانشین اراده می‌شوند و به جای اراده، قراردادی را خلق و زائل می‌کنند. برای نمونه اگر در جامعه یک جامعه مبادله خون ممنوع باشد و اراده جمعی بر ممنوعیت آن باشد اگر این ماده مورد معامله قرار گرفت

معامله باطل است حتی اگر برای نجات جان انسان باشد. اما اگر اراده جمعی بر اعتبار این معامله باشد معامله آن در هر حال باطل است حتی اگر خرد انسانی منفعت عقلایی مشروعی برای آن در نظر نگیرد. پس قرارداد تابع محض عالم واقع و اصول حاکم بر آن است.

در باب ارتباط قرارداد و اصول حاکم بر عالم واقع باید گفت اگر دقیق بنگریم بر عالم واقع و موجودات آن، اصولی حکومت دارد. همچون اصل تقدم علت بر معلول (بدوی، ۱۳۷۴: ۳۴۱) و یا اینکه بعد از تحقق علت، معلول فوراً و بلافاصله محقق می‌شود (دیوانی، ۱۳۸۲: ۲۸۲ و ۲۸۸ و ۲۸۹) و بین این دو فاصله‌ای ایجاد نخواهد شد. نتیجه تبعیت پذیری قرارداد از عالم واقع این خواهد بود که قرارداد، تابع محض این اصول است و در مرحله شکل‌گیری اراده انشایی و یا در مرحله اجرای قرارداد و استقرار حقوق و تکالیف قراردادی، اصول حاکم بر عالم واقع، نقش موثر دارد. در مرحله شکل‌گیری اراده انشایی برخلاف اندیشه اراده‌گرا که به دنبال تقویت حاکمیت اراده است (Klass, 2009: 1456, 1457)، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی جایی ندارد. بلکه اصل تقدم علت بر معلول و یا تحقق فوری معلول بعد از علت (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۳۹۳) و یا سایر اصولی است که بر قرارداد حاکم است. برای نمونه اگر متعاقبین بخواهند عقد معلق را منعقد کنند این عقد باطل و بی اعتبار است زیرا در عالم واقع به محض تحقق علت، معلول فوراً تحقق می‌یابد و بین این دو فاصله‌ای وجود ندارد. برای نمونه در عالم واقع ابتدا آتش روشن می‌شود و بلافاصله نور و حرارت تولید می‌شود. پس در عالم اعتبار هم وضع به همین منوال است و به محض تحقق علت که همان توافق اراده است معلول که همان ماهیت حقوقی و یا اثر عقد است محقق خواهد شد و نمی‌توان استقرار آنها را منوط به حصول امری محتمل الوقوع نمود. یا ممکن نیست که قرارداد اجاره اکنون منعقد گردد ولی زمان تملیک منافع از سه ماه بعد از عقد باشد. در حالی که از منظر رویکرد اراده‌گرا اصل حاکمیت اراده بر قرارداد حاکم است و این اراده می‌تواند قرارداد را به هر نحو و یا به هر کیفیتی منعقد کند. پس عقد معلق و یا عقد اجاره به کیفیت مطروحه هم صحیح است. یا در عالم واقع همیشه علت مقدم بر معلول است. پس در عقد اکراهی هم ابتدا تنفیذ محقق می‌شود آثار عقد بعد از تنفیذ استقرار می‌یابد و ممکن نیست که زمان استقرار آثار عقد را به زمان قبل از تنفیذ و یعنی از زمان انعقاد قرارداد در نظر بگیریم. زیرا تاثیر معدوم بر موجود لازم می‌آید که در عالم واقع ممکن نیست. نظریه نقل در عقد فضولی (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۳: ۱۲۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۸) و عقد مکره موید دیدگاه واقع‌گرایی است. در حالی که اگر بنا را بر اصل حاکمیت اراده محض بگذاریم زمان استقرار اثر عقد به قبل از تنفیذ هم ممکن است (ر. ک آخوند خراسانی، بی تا، ج ۱: ۶۲؛ رک شیخ انصاری، بی تا، ج ۲: ۳۹۹ و ۴۰۰، محقق الثانی، جامع المقاصد ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ۷۴ و ۷۵).

اما در باب ارتباط قرارداد و واقعیت باید گفت قرارداد در زمان انعقاد بر اساس واقعیت‌های تجربی و اجتماعی منعقد می‌شود (صادقی نشاط، ۱۳۹۶: ۴۵) که مثال‌های آن بیان شد. در زمان انعقاد قرارداد، مذهب یا اراده جمعی یا اقتصاد معین می‌کند که معامله چه اشیا یا اموال مجاز یا ممنوع است. اگر واقعیت

تجربی و اجتماعی معامله خون یا مشروب و یا گندم یا برنج را ممنوع کند قرارداد آن نیز باطل و بی اعتبار است. پس احراز مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل حقوقی در باب یک مال وابسته به واقعیت است و اراده انشایی نقشی ندارد و اگر توافق اراده‌ها در تعارض با واقعیت قرار گیرد از اعتبار ساقط است. اتخاذ رویکرد و اندیشه واقع‌گرا در عمل این نتیجه را به دنبال دارد که اگر قرارداد در زمان انعقاد، بر مبنای شرایط و واقعیت‌های تجربی و اجتماعی موجود تشکیل شود و بعداً در زمان اجرای تعهدات قراردادی این شرایط و واقعیت‌ها زوال یابد قرارداد نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و بی اعتبار خواهد شد. برای نمونه اگر در زمان انعقاد عقد بیع دو دستگاه خودروی خارجی گران قیمت، واردات خودرو مجاز بوده است ولی در زمان انجام تعهد، واردات آن ممنوع شود چون شرایط و مقتضیات مربوط به زمان انعقاد عقد تغییر یافته پس قرارداد هم بی اعتبار است و متعهد ملزم نیست به تعهدات قراردادی خود پایبند باشد. یا ممکن است مرد در زمان عقد نکاح از سلامت جسم و روان برخوردار باشد ولی بعد از عقد مبتلا به بیماری شود که منتهی به زوال عقل و زمین‌گیری او شود. در این حالت براساس اندیشه واقع‌گرای محض باید عقد را باطل دانست. زیرا مبنای عقد واقعیت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۸) و با زوال واقعیت‌ها، عقد بی اعتبار خواهد شد. به عبارت دیگر با فروریزی زیربنا، روبنا هم فرو خواهد ریخت. در این رویکرد نمی‌توان انتظار تغییر یا تعدیل قرارداد را داشت. بلکه زوال قرارداد نتیجه تبعیت پذیری مطلق قرارداد از واقعیت است.

۳- محاسن اندیشه واقع‌گرای محض

محاسن این دیدگاه این است که:

اول: قرارداد را از حالت اعتباری محض خارج کرده و با واقعیت‌های تجربی و اجتماعی مرتبط ساخته است. زیرا انسان موجودی مدنی الطبع است که با واقعیت‌ها در ارتباط است و با بهره‌گیری از عالم واقع و موجودات آن، در جهت انعقاد قرارداد انجام تعهدات قراردادی گام برمی‌دارد. او در زمان شکل‌گیری اراده انشایی و در زمان سنجش سود و زیان در عقد، در ارتباط با اقتصاد به عنوان یکی از مصادیق اعتباریات به سنجش مضار و یا سود خود می‌پردازد و فراغت از واقعیت‌ها آنگونه که مطلوب اندیشه اراده‌گرای محض است پذیرفته نیست.

دوم: بشر با قرار گرفتن در گروه خواسته یا ناخواسته ملزم به پذیرش اراده جمعی و یا سایر واقعیت‌های تجربی و اجتماعی است که بعضاً وی را از انحرافات مصون می‌دارد و به سمت و سوی مصلحت‌ها سوق می‌دهد. برای نمونه اگر مذهب خرید و فروش و یا استفاده از ادوات قمار و یا مشروب را منع می‌کند قطعاً برای نجات و رهایی وی از تبعات نابهنجاری است که معامله اینها برای وی ایجاد خواهد کرد و بشر با عقل ناقص خود شاید به مضرات آن پی نبرد. زیرا اراده‌گرایی محض منتهی به این

خواهد شد که متعاقبین هرآنچه را بخواهند موضوع قرارداد خود قرار دهند حتی اگر برای آنان زیانبار باشد. در حالی که واقعیت‌ها افسار اراده را به دست می‌گیرد و از فعالیت‌های نابهنجار باز می‌دارد.

سوم: این رویکرد بعضاً مانع انعقاد قراردادهایی می‌شود که مخل نظم عمومی جامعه است. برای نمونه اگر رویکرد اراده‌گرایی محض در جامعه ترویج شود این نتیجه را به دنبال دارد که افراد بتوانند ولد نامشروع خود را با اجرای صیغه نکاح بعدی مشروع خوانده و از حقوق فرزندان مشروع و امتیازات اجتماعی مانند قضاوت که نیازمند طهارت مولد است برخوردار نمایند. این توافق اراده‌ها مخل نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه است و منتهی به ترویج بی بند و باری خواهد شد.

چهارم: این دیدگاه منتهی به این می‌شود تعهدات و قراردادهای از حالت جمود و خشکی حاکم بر اندیشه اراده‌گرایی محض خارج گردد. زیرا اراده‌گرایی محض قرارداد را در هر حالت معتبر و لازم الاجرا می‌داند حتی اگر منتهی به عسر و حرج و مشقت متعهد گردد. اما رویکرد واقع‌گرا رهایی افراد از عسر و حرج ناشی از تغییر شرایط و مقتضیات زمان و مکان را به همراه دارد. هرچند در این مسیر مبتلا به افراط شده است. این افراط‌گرایی اقتضا دارد که از معایب این دیدگاه چشم‌پوشی نکنیم و ضمن برشماری آنها، در نهایت اندیشه و دیدگاه خود را تبیین نماییم.

۴- نقدی بر اندیشه واقع‌گرایی محض

به نظر می‌رسد بر این دیدگاه ایراداتی وارد است از جمله:

اول: نقش اراده انشایی انسان در خلق قرارداد را کم‌رنگ نموده و آن را از درجه خالقیت به درجه ابزاری برای بیان و ابراز یک رابطه حقوقی تنزل داده است. این رویکرد افسار اراده را به دست واقعیت سپرده و موجودی بی جان و بی اراده را بر پشت اراده انسانی سوار و بر او مسلط نموده است. در حالی که هیچ عقل سلیمی این نوع تسلط را بر نمی‌تابد. انسانها همگی بالاتفاق قبول دارند که انسان دارای اراده ای آزاد است و یکی از کاربردهای این اراده آزاد خلق قرارداد براساس اهداف و مصلحت‌ها و نیازهای خویش است. شاید نیاز فعلی او خلق قرارداد به نحو معلق است و یا خلق قراردادی با تعهدات موجد است. در حالی که واقعیت‌ها از سنجش نیاز و شناسایی اهداف اطراف تعهد عاجز است چه رسد به اینکه برای او قرارداد منعقد کند.

دوم: تبعیت محض قرارداد از واقعیت خلاف اراده الهی از تجهیز انسان به قوه عقل و اراده است. خداوند انسان را مجهز به قوه عقل و اراده کرد تا بتواند متناسب با نیازهایش اعتباریات را تا جایی که حلال و مباح است خلق کند و او را قدرت داد تا از این طریق به سنجش سود و زیان خود بپردازد و منفعت را جلب و مفسده را دفع کند (خراسانی، ۲۵۳۶ : ۱۹۶). پس اگر قرار باشد واقعیت تجربی و اجتماعی، او را به سمت و سویی که خود می‌خواهد بکشاند بر اراده انسان اثری مترتب نیست و تجهیز انسان به این قوه هم کاری عبث است. در حالی که خداوند کار عبث نمی‌کند.

سوم: اگر قرار بود واقعیت و اعتبار از وضعیت یکسانی برخوردار باشد و بر آنها احکام واحدی مترتب شود پس چرا این دو را تفکیک و موطن یکی را عالم خارج و موطن دیگری را عالم ذهن قرار داده اند. خداوند می‌توانست هر دو را در یک جام قرار دهد و احکام واحدی را بر آنها مترتب کند.

چهارم: تبعیت محض قرارداد از واقعیت منتهی به این خواهد شد که حیات و ممت قرارداد وابسته به واقعیت شود و با زوال واقعیت، قرارداد هم زوال یابد حتی اگر زوال قرارداد مورد اراده و میل اطراف قرارداد نباشد و آنان تمایل داشته باشند که با اندکی تغییر رابطه قراردادی خود را حفظ کنند. اما این رویکرد چنین اجازه ای را به آنان نمی‌دهد.

پنجم: این رویکرد از استحکام و استواری قراردادهای می‌کاهد و افراد را ناخواسته مواجه با وضعیتی می‌کند که برای آنان قابل پیش بینی نبوده است. برای نمونه افراد نمی‌توانند بر مبنای رابطه حقوقی فعلی خود روابط حقوقی بعدی خود را استوار کنند. زیرا تا زمانی که تعهدات قراردادی به طور کامل عملی نشود قرارداد استحکام ندارد و هر زمان ممکن است متزلزل شود.

ششم: اصل حاکمیت اراده در قراردادهای از جمله اصول پذیرفته شده در اکثر نظام‌های حقوقی است. پس نفی یا کم‌رنگ نمودن آن در نظام قراردادی مورد پذیرش نیست و مطرود است.

هفتم: اگرچه اصل انصاف و قاعده لاجرح اقتضا دارد که در یک رابطه حقوقی خاص که انجام تعهدات قراردادی دشوار شده است قاضی یا داور وارد شود و در جهت رهایی متعهد از مشقت ناشی از تحمیل این تعهدات دشوار او را رهایی دهد ولی این رهایی به منزله بی اعتباری قرارداد نیست بلکه قرارداد را باید تا حد امکان حفظ نمود.

هشتم: در این رویکرد، اراده شخص ثالثی که از اطراف قرارداد نیست و از اهداف و اغراض متعاقدين در انشاء قرارداد اطلاعی ندارد جایگزین اراده آنان می‌شود و قرارداد را به میل و اراده خود بی اعتبار خواهد کرد. نتیجه ای که با اصل حاکمیت اراده و اصل التزام به عقد در تنافی است.

نهم: قانون گذار در جایی که اکراه منتهی به سلب رضا در قرارداد شده است حکم به بی اعتباری اراده انشایی و قرارداد نکرده است چه رسد به اینکه اراده انشایی به نحو صحیح و مطلوب شکل گیرد و بعدها موجودی بی جان مانند واقعیت تجربی و اجتماعی بتواند قرارداد را بی اعتبار کند.

۵- رویکرد میانه؛ تاثیر پذیری قرارداد از واقعیت تجربی و اجتماعی

همانطور که در ابتدای این مقاله بیان شد امر اعتباری و امر واقعی با یکدیگر متفاوت است و علاوه بر تفاوت در موطن، از اصول و قواعد واحد و یکسانی برخوردار نیستند. عالم واقع دارای اصولی منحصر به فرد است که با اصول حاکم بر عالم اعتبار متفاوت است و نمی‌توان اصول و ضوابط یکی را مطلقاً در مورد دیگری جاری نمود. همانطور که هر علمی دارای اصول خاص و منحصر به خود است قراردادهای هم از اصولی خاص برخوردار است (جعفری تبار، ۱۳۸۳: ۱۹۸). اصولی انکارناپذیر و نفی ناشدنی که در اکثر

نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. یکی از این اصول اصل حاکمیت اراده است. این اصل حکایت از این دارد که افراد در انعقاد قرارداد به هر نحو و با هر کیفیت آزادند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۵۳ و ۴۵۴). اما این رویکرد به راحتی یکی از اصول اصلی و اساسی حاکم بر نظام قراردادها را بی اعتبار کرده است. در حالی که اگر قرار باشد عقدی منعقد گردد رکن اصلی و اساسی آن، اراده انشایی آزاد است. پس قرارداد از سایر اصول حاکم بر عالم واقع فارغ است. رویکرد واقع‌گرا حکایت از این دارد که در زمان انعقاد قرارداد باید از اراده محض انسانی صرف‌نظر نمود و واقعیت‌ها نقش تعیین‌کننده و سازنده دارد به گونه‌ای که اصل حاکمیت اراده از کار می‌افتد. برای نمونه در عالم واقع همیشه معلول بلافاصله بعد از علت تحقق می‌یابد و امکان جدایی بین این دو وجود ندارد. در عالم اعتبار هم وضع به همین منوال است. وقتی عقد محقق می‌شود و توافق اراده‌ها رخ می‌دهد ماهیت یا آثار عقد باید فوراً محقق شود و ممکن نیست که اراده انشایی ایجاد و تحقق آثار عقد منوط به امر محتمل الوقوع گردد. زیرا قرارداد تابع اصول حاکم بر عالم واقع است. پس اگر توافق متعاقدين بر تعلیق در ماهیت یا اثر عقد شود این توافق باطل و بلااثر است. در حالی که این رویکرد واجد ایراد است. در این خصوص لازم است اثبات‌گرایی میانه را ملاک قرار داد و بر اساس آن رابطه واقعیت و قرارداد را تبیین نمود. در این خصوص باید قرارداد را فارغ از واقعیت دانست و برای هر کدام اصول خاص خود را قائل بود. قرارداد تابع محض اصول عالم واقع نیست. پس تحقق فوری ماهیت یا اثر عقد بعد از توافق اراده‌ها الزامی نیست و امکان تعلیق وجود دارد. البته منعی وجود ندارد اگر متعاقدين خواهان این باشند که قرارداد آنان تابع اصول حاکم بر عالم واقع باشد. با این قید که این توافق به نحو عام و کلی نمی‌تواند باشد. یعنی اگر متعاقدين توافق کنند که در کلیه روابط معاملاتی و حقوقی آنان در هر زمان یا مکان و در هر شرایطی، اصول حاکم بر عالم واقع جاری و ساری باشد جای تامل دارد. اما در یک رابطه قراردادی خاص و منحصر به فرد منعی ندارد. یعنی توافق کنند که در عقد بیع خودروی خاص عقد به نحو معلق واقع گردد.

اما در باب رابطه قرارداد و واقعیت باید گفت از منظر اثبات‌گرایی میانه باید قائل به رابطه واقعیت و قرارداد بود. قرارداد از واقعیت مطلقاً منفک و مجزا نیست. بلکه با آن در ارتباط است. اما این ارتباط به نحو تبعیت‌پذیری محض نیست. بلکه قرارداد به محض انعقاد واجد آثار است و این آثار به قوت خود باقیست زیرا آثار مستقر شده مراد متعاقدين است. تغییر در واقعیت در واقعیت خارجی نمی‌تواند موجب زوال این آثار گردد. پس اصل اولیه این است که آثار قرارداد به محض انعقاد مستقر و جاری خواهد شد و تغییر در شرایط و مقتضیات زمان و مکان حین عقد نمی‌تواند زائل‌کننده آثار باشد. پس باید اصل را بر بقاء آثار گذاشت. اما استقرار محض این آثاری که با واقعیت‌های تجربی و اجتماعی مطابقت و همخوانی ندارد عسر و حرج متعهد را به همراه دارد. در این فرض باید دست از جمود برداشت و در جهت تعدیل قرارداد گام برداشت. تعدیلی که به اصل توافق و آنچه مقصود طرفین بوده است خللی وارد نکند ولی اجرای تعهد را ممکن سازد. پس در این فرض هم باید اصل را بر بقاء آثار عقد گذاشت و معتقد بود که

قرارداد تابع محض عالم واقع نیست اما در صورتی که اجرای تعهد دشوار گردد تعدیل قرارداد بر مبنای واقعیت منعی ندارد. این رویکرد حکایت از تاثیرپذیری قرارداد از واقعیت دارد. یعنی قرارداد را تابع محض واقعیت ندانسته ولی از واقعیت‌های تجربی و اجتماعی متأثر است و از این طریق التزام به عقد حفظ می‌شود و اجرای تعهد قراردادی به وفور بهتر و آسانتر خواهد شد.

برای نمونه در عقد معلق متعاقدين می‌توانند بر اساس اصل حاکمیت اراده، قرارداد خود را به هر نحو و با هر کیفیتی منعقد کنند و تعلیق در قرارداد بلامانع است. زیرا امور اعتباری از واقعیت‌ها جداست و تبعیت محض قرارداد از واقعیت الزامی نیست. اگرچه در عالم واقع امکان تعلیق وجود ندارد و به محض تحقق علت، معلول فوراً محقق می‌شود، در خصوص قرارداد به عنوان مصداقی از امور اعتباری وضعیت اینگونه نیست و این امکان وجود دارد که توافق اراده‌ها محقق شود ولی ماهیت یا اثر عقد را منوط به تحقق معلق علیه نمود.

نتیجه‌گیری

قرارداد اگرچه ماهیت اعتباری است اما فارغ از واقعیت‌های تجربی و اجتماعی نیست. بر اساس رویکرد واقع‌گرای محض، قرارداد تابع محض واقعیت است به گونه‌ای که حیات و ممات آن وابسته به حیات و ممات واقعیت‌ها و تغییر در عالم واقع است. این قرارداد از اصول حاکم بر عالم واقع تبعیت پذیری دارد و برای اراده انسانی نقشی قائل نیست. در حالی که نظام حقوقی قرارداد این نتیجه را بر نمی‌تابد. زیرا یکی از اصول اولیه و اساسی در این نظام حقوقی اصل حاکمیت اراده است که قرارداد بر مبنای آن شکل می‌گیرد و استوار می‌شود و بقاء قرارداد جز در موارد استثنا وابسته به آن است. در این رویکرد افراد بنا به مصلحت و نیاز خود و متناسب با اغراض و اهدافی که از انعقاد قرارداد دارند دست به خلق عمل حقوقی زده تا از این طریق نیاز خود را مرتفع سازند در حالی که رویکرد واقع‌گرا توجه به اراده و اغراض و اهداف انسانی را مورد توجه قرار نمی‌دهد و برای کلیه انسانها و همه روابط معاملاتی نسخه و داروی یکسانی را در نظر می‌گیرد. چیزی که در نظام حقوقی قراردادی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و مطرود است. در نتیجه باید از واقع‌گرایی محض دوری کرد و قائل به این بود که در قراردادهای اصل بر حاکمیت اراده است اما منافات با این ندارد که متعاقدين در صورت تمایل، اصول حاکم بر عالم واقع را بر رابطه حقوقی خاصی جاری نمایند. اما در مرحله اجرای قرارداد و انجام تعهدات قراردادی، نمی‌توان از واقعیت‌های تجربی و اجتماعی غافل بود و باید با توجه به این واقعیت‌ها در جهت تعدیل قراردادی که در اثر نوسانات و تغییر در واقعیت، متعهد را با عسر و حرج مواجه نموده است گام برداشت.

فهرست منابع

۱- آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، ج ۱، بی‌نا، بی‌تا

- ۲- ارجمند سیاهپوش اسحاق، جامعه‌شناسی حقوق، جامعه‌شناسان، چاپ اول، ۱۳۸۹
- ۳- اصغرزاده بناب مصطفی، بررسی تحلیلی معاملات فضولی و دعاوی ناشی از آنها، خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۳
- ۴- الانصاری مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۲، بی‌نا، بی‌تا
- ۵- بدوی عبدالرحمن، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، ج ۱، آستان قدس رضوی - بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۶- پاپکین ریچارد و استرول آروم، کلیات فلسفه، ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتوبی، حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۹
- ۷- جعفری تبار حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ۸- جعفری لنگرودی محمدجعفر، فلسفه‌اعلی در علم حقوق، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۹- جوادی آملی عبدالله، فلسفه حقوق بشر، اسرا، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۰- خراسانی - شرف شرف‌الدین، از سقراط تا ارسطو، تهرانمنصور، چاپ دوم، ۲۵۳۶
- ۱۱- خسروشاهی قدرت‌الله و دانش پژوه مصطفی، فلسفه حقوق، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ نهم، ۱۳۸۴
- ۱۲- دورانت ویل، تاریخ فلسفه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳
- ۱۳- دیوانی امیر، قوانین طبیعت، دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۱۴- ریبر ژرژ، نیروهای پدیدآورنده حقوق، ترجمه دکتر رضا شکوهی، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۶
- ۱۵- شهیدی مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، مجد، چاپ ششم، ۱۳۸۶
- ۱۶- صانعی دره بیدی منوچهر، مبانی اندیشه‌های فلسفی، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۴
- ۱۷- صادقی نشاط امیر، حقوق؛ واقعیت یا اعتبار(ماهیت حقوق)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۱، ۱۳۹۶
- ۱۸- صلیبا جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، حکمت، ۱۳۶۶
- ۱۹- طباطبایی سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شرکت افست سهامی عام، بی‌تا
- ۲۰- الطباطبایی الحکیم، نهج الفقاهه، ۲۲ بهمن، بی‌تا
- ۲۱- فاضل موحدی لنکرانی محمد، اصول فقه شیعه، ج ۳، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ۲۲- فروغی محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، چاپ دوم، زوار، ۱۳۶۷
- ۲۳- کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ سی ام، ۱۳۸۱
- ۲۴- کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۳
- ۲۵- کاتوزیان ناصر، اعمال حقوقی، گنج دانش، چاپ هجدهم، ۱۳۹۶
- ۲۶- کورنر اشتفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۷

- ۲۷- گرامی محمدعلی، فلسفه (مقدمات، شناخت، دیالکتیک و ادراکات حقیقی و اعتباری)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۳
- ۲۸- گوروپچ ژرژ، میانی جامعه شناسی حقوقی، ترجمه حسن حبیبی، بی نا، بی تا
- ۲۹- لوی برول هانری، جامعه شناسی حقوق، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۷۶
- ۳۰- محقق الثانی، جامع المقاصد، ج ۴، بی نا، ۱۴۱۴ ه.ق
- ۳۱- مرعشی شوشتری محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۱، میزان، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه.ق
- ۳۲- مصباح مجتبی، فلسفه اخلاق، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۶
- ۳۳- مصباح یزدی محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۲، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- ۳۴- موسوی خلخالی محمد مهدی، حاکمیت اراده در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق
- ۳۵- نصار ناصف، اندیشه واقع گرای ابن خلدون، ترجمه دکتر یوسف رحیم لو، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶
- 36- Barnes, Wayne, *The French Subjective Theory of Contract: Separating Rhetoric From Reality*, 2008.
- 37- Deligiorgy Katerina, *Science, Thought and Nature: Hegel's Completion of Kant's Idealism*, [Special Issue]. *Argumenta: Journal of the Italian Society for Analytic Philosophy (SIFA)*, 4 (8). Pp 19 – 46, 2019
- 38- Finnis John M., *On Positivism and Legal Rational Authority*, Part Of the *Legal History Commons and the Natural Law Commons*, 5 *Oxford J. Legal Stud.* 74 (1985). Available at: https://scholarship.law.nd.edu/law_faculty_scholarship/575
- 39- Klass, Gregory, *Contract Exposition and Formalism*, Georgetown University Law Center, February, 2017.
- 40- Klass Gregory, *Intent to Contract*, Georgetown University Law Cente, Faculty Publications, 2009.
- 41- -Stuart Mill, John, *Auguste Comte and Positivism*, A free ebook from <http://manybooks.net>, 1865 (release 2005)
- 42- Steven Green ,Michael, *Legal Realism as Theory of Law*, 46 *Wm. & Mary L. Rev* , 2005
- 43- Stahl, Brend Carsten, *Positivism or Non – Positivism - Tertium Non Datur in A Critique of Ontological Syncretism in IS Research*, pp 115-142 , 2007